

حوزه ها و مکاتب حدیثی؛ چرایی تفاوت و فوائد شناخت

مقدمه

[موضوع مورد بررسی، دانش حدیث، یکی از مباحث بنیادین، ریشه دار و عام در علوم اسلامی است. این موضوع به دلیل گستردگی، پیچیدگی های تاریخی و محتوایی، امکان بررسی جامع و راهگشا در یک جلسه را ندارد. در ادامه، به دلایل این محدودیت و جنبه های مختلف دانش حدیث در تاریخ اسلام و به ویژه تشیع پرداخته خواهد شد.]

[دلایل پیچیدگی و ابهام در تاریخ دانش حدیث]

۱. ماهیت دانش حدیث و ابهام تاریخی

تاریخ حدیث، برخلاف بسیاری از علوم اسلامی مانند فقه، کلام، اصول و فلسفه که از پیشینه تاریخی و خطوط مشخصی برخوردارند، از شفافیت، روشنی و قاطعیت کمتری بهره مند است. این ابهام به عوامل متعددی بازمی گردد:

- **ماهیت روایت محور حدیث:** دانش حدیث اساساً یک دانش روایت گراست تا تحلیلی. این ویژگی، آن را از سایر علوم اسلامی که بر پایه متون مکتوب و نظام های تعلیمی مشخص شکل گرفته اند، متمایز می کند. حدیث در درجه اول به صورت شفاهی^۱ منتقل شده و اگر به شکل مکتوب درآمده، این ثبت به صورت فرعی و در حاشیه بوده است. برخلاف دانش هایی مانند اصول، فقه، کلام و فلسفه که توسعه آن ها در قالب متون مکتوب و نظام های تعلیم و تعلم بوده، ویژگی اصلی حدیث نقل شفاهی است. باید توجه داشت که بسته به مدارس حدیثی و دوره های تاریخی، روش های کتابت و ثبت احادیث متفاوت بوده است. این تنوع، به پیچیدگی و ابهام در تاریخ حدیث افزوده است.

- **شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی:** وضعیت محدثان در جوامع اسلامی تحت تأثیر شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار داشته و این عوامل سبب شده اند که بخش هایی از میراث

^۱ منظور از شفاهی بودن این است که صاحب متن و حدیث در ابتدا به شکل شفاهی این متن را القاء کرده است. [به بیانی دیگر یعنی امام علیه السلام ابتدا برای روای به شکل شفاهی مطلبی را بیان می کنند که در ادامه به شکل های مختلفی نقل شده و انتقال یافته شده است.]

حدیثی مبهم و تاریک باقی بماند. شرایطی که محدثان در آن می‌زیستند، به‌ویژه در دوره‌های آشوب یا محدودیت، بر ثبت و ضبط احادیث تأثیر گذاشته است.

- **کم‌توجهی برخی محدثان:** بخشی از ابهام در تاریخ حدیث ناشی از مسامحه، بی‌توجهی یا کم‌اعتنایی برخی محدثان یا نویسندگان آثار حدیثی در ثبت دقیق و شفاف روایات است.

این موضوع خود می‌تواند به عنوان یک فصل مستقل در مطالعات حدیثی بررسی شود. این عوامل در مجموع، تاریخ دانش حدیث را از شفافیت کافی محروم کرده و تحلیل آن را به چالشی پیچیده تبدیل کرده است.

۲. وضعیت حدیث در تاریخ تشیع

در تاریخ تشیع، به دلیل جایگاه شیعه به عنوان یک جریان اقلیت در بسیاری از دوره‌ها، در بسیاری از حوزه‌های دانشی از استمرار، انسجام و پیوستگی رسمی برخوردار نبوده است. در اغلب دوره‌های تاریخی، تشیع به عنوان جریانی کاملاً مخفی، پنهان و حاشیه‌ای تلقی می‌شده و این وضعیت بروضوح و آشکاری میراث حدیثی نیز تأثیر منفی گذاشته است.

۳. ارتباط دانش حدیث با سایر علوم اسلامی

دانش حدیث، هرچند از استقلال، کفایت و جامعیت برخوردار است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را دانشی فرعی یا غیراصولی دانست، اما همواره با سایر علوم اسلامی مانند فقه، کلام، فلسفه، ارتباط نزدیکی داشته است. این ارتباط به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم ظاهر شده است و به طور نمونه می‌توان در دو دانش مهم اسلامی این مطلب را دید:

- **ارتباط با فقه:** دانش حدیث با فقه پیوندی ناگسستنی دارد. محدثان غالباً تحت تأثیر برداشت‌های فقهی خود به‌گزینش، تفسیر و دسته‌بندی احادیث پرداخته‌اند. این تأثیر و تأثر متقابل، بخشی از هویت تاریخی دانش حدیث را شکل داده است. میراث حدیثی ما همواره زاویه‌ای از دانش فقه را در خود دارد و محدثان از برداشت‌های فقهی خالی نبوده‌اند.

- **ارتباط با کلام:** برداشت‌های کلامی محدثان، در نوع مواجهه، گزینش و تفسیر روایات اثرگذار بوده است. رویکردهای کلامی، به‌ویژه در انتخاب احادیث و باب‌بندی آن‌ها، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. به عنوان مثال، بسته به رویکرد کلامی یک متکلم و منظومه اعتقادی او، نوع انتخاب و تفسیر احادیث

متفاوت بوده است. این ارتباط تا آن جاست که یک شکل از تقسیم بندی مدارس حدیثی بر اساس کلام تقسیم بندی شده است.

این ارتباطات نشان می دهند که دانش حدیث نمی تواند به صورت منفک از سایر علوم اسلامی بررسی شود. هر محدثی با پیش فرض ها، انگاره ها و تفسیرهای خاص خود به حدیث نگریسته و این امر برگزینش، تفسیر و دسته بندی احادیث اثر گذاشته است. این تأثیرات، به ویژه در باب بندی و گزینش احادیث، در تاریخ حدیث قابل ردیابی است.

[اهمیت بازشناسی مکاتب و جریان های حدیثی]

شناخت مکاتب، جریان ها و مدارس حدیثی برای فهم دقیق تاریخ حدیث و تحولات آن امری ضروری است. بدون در نظر گرفتن این جریان ها، تحلیل تاریخ حدیث ناقص و ناکام خواهد بود. نگاه مکتب مند، جریان محور و مدرسه ای به حدیث، به ما امکان می دهد تا پیچیدگی ها و ابهامات موجود در این دانش را تا حدی روشن کنیم. اگرچه این رویکرد تمامی ابهامات را رفع نمی کند، اما قطعاً به فهم دقیق تر وضعیت تاریخی حدیث، درک افت و خیزهای آن و خروج از چالش های موجود کمک شایانی می کند.

بازشناسی مکاتب حدیثی به ما کمک می کند تا نقاط مخفی و پنهان تاریخ حدیث را شناسایی کنیم. این نقاط، به دلیل فقدان شفافیت در تاریخ حدیث و عدم عیان شدن واقعیت های آن به صورت صریح، نیازمند ابزارها و عینک هایی برای تحلیل هستند. نگاه مدرسه ای و جریان محور، یکی از این ابزارها که می تواند بین سطور تاریخ حدیث را آشکار کند.

[تعریف مکتب حدیثی و ویژگی های آن]

مکتب یا مدرسه حدیثی به مجموعه ای از ویژگی ها، روش ها و رویکردهای خاص در نقل، ارزیابی، تفسیر و کاربرد احادیث اشاره دارد.

برای بازشناسی یک مکتب حدیثی، می توان به شاخص های زیر توجه کرد:

۱. **روش ها و معیارهای نقل و گزارش حدیث:** مهم ترین ویژگی دانش حدیث، روایت محور بودن آن است که آن را از سایر علوم اسلامی متمایز می کند. هیچ دانش دیگری جز تاریخ، به اندازه حدیث بر روایت گری متکی نیست. هر مکتب حدیثی از مبانی، اصول، روش ها و معیارهای خاصی برای نقل و گزارش احادیث استفاده می کند. این روش ها، هویت و تمایز مکاتب را شکل می دهند. این مطلب

به این خاطر است که دانش حدیث در اصل، روایت کردن و گزارش از یک محتوا است برای همین این وجود دارد.

۲. **اعتبار بخشی به احادیث:** نحوه ارزیابی، جرح و تعدیل روایات توسط محدثان، یکی از شاخص‌های کلیدی تمایز مکاتب است. معیارهای پذیرش یا رد یک حدیث در هر مکتب متفاوت است و این تفاوت‌ها در فرآیند اعتبار بخشی به روایات نمود می‌یابد.

۳. **طبقه‌بندی احادیث:** مکاتب حدیثی در نحوه طبقه‌بندی احادیث (که در دانش‌هایی مثل رجال، درایه مطرح شده) با یکدیگر تفاوت دارند. این طبقه‌بندی‌ها، رویکرد هر مکتب به حدیث و نحوه سازمان‌دهی آن را نشان می‌دهند. برخی مکاتب در رجال یا درایه، معیارهای خاصی برای ارزش‌گذاری روایات دارند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند.

۴. **قلمرو حدیث:** این مطلب کمتر مورد توجه قرار گرفته است که هر مکتب، قلمرو حدیث را به گونه‌ای خاص تعریف می‌کند. برخی مکاتب، حدیث را در تمامی حوزه‌های دینی (از فقه تا کلام، اخلاق، سبک زندگی و حتی طبیعیات) به کار می‌گیرند، در حالی که برخی دیگر آن را به حوزه‌های خاصی مانند فقه محدود می‌کنند. این نگاه به جایگاه حدیث در نسبت با فهم و فقه دین و سایر علوم، از معیارهای مهم تمایز مکاتب است. یکی از مواردی که در فهرست‌خوانی‌ها به چشم محقق می‌آید این است که یک محدث، حجم آثارش در یک موضوع تا چه حدی است. گاهی افراد فقط کتب حدیثی فقهی تدوین کرده‌اند و فقط این موضوع را نشر داده و نقل کرده‌اند و بعضی فقط کلامی‌اند. ولی بعضی نگاه جامعی به احادیث دارند. مرحوم کلینی در کتاب کافی، با نگاهی جامع به دین، از مبادی معرفت‌شناختی (مانند کتاب عقل و جهل) تا فروع فقهی را پوشش داده است. او در مقدمه کافی تأکید می‌کند که این کتاب در پاسخ به نیاز شناخت علم دین و در میان غوغای اندیشه‌ها و مکاتب تدوین شده و هدف آن، ارائه علم دین برای سعادت بشر است. با این حال، برخی ابواب مانند معاد در این کتاب غایب است که جای تأمل دارد. مرحوم مجلسی بعدها تلاش کرد این ابواب را در بحار/الانوار بگنجاند و توسعه دهد، اما فقدان این ابواب در متن اصلی همچنان سؤال برانگیز است.

کتاب محاسن اثر احمد بن محمد برقی، نمونه‌ای دیگر از جامعیت در مکتب قم است. این کتاب حوزه‌های گسترده‌تری از جمله توحید، امامت، طب، طبیعیات، اطعمه و اشربه و سبک زندگی را در

برمی‌گیرد. برقی با نگاهی کلان‌نگرانه و فراگیر به حدیث، آن را در تمامی حوزه‌های حیات انسانی به کار گرفته است. این رویکرد، کتاب برقی را حتی از کافی کلینی متمایز می‌کند، زیرا جامعیت محاسن در مقایسه با کافی گسترده‌تر است و همچنین ابوابی که ایشان آورده است کاربردی تر و متناسب با زندگی است و ناظر به سبک زندگی می‌باشد. به عنوان مثال، در نسبت با امامت محاسن کاربردی‌تر از کافی است و حتی عنوان آن به جای «امامت» یا «حجت»، عنوانی عملی و کاربردی دارد. برقی همچنین از منابع مختلفی مانند بصائر صفار استفاده کرده، اما تنظیم و نگاه او به حدیث، متفاوت و متمایز است. این ویژگی، برقی را به عنوان یکی از سرشاخه‌های مکتب قم، در کنار سعد بن عبدالله اشعری، برجسته می‌کند.

۵. **فهم حدیث:** رویکرد هر مکتب به فهم و تفسیر احادیث متفاوت است. برخی مکاتب، حدیث را به عنوان منبع اصلی و جامع دانش دینی می‌بینند، در حالی که برخی دیگر آن را در کنار سایر منابع مانند عقل و قرآن قرار می‌دهند... در ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال اخیر، برخی تلقی نادرستی از حدیث و محدثان داشته‌اند و محدث را صرفاً به عنوان ناقل و راوی متن دیده‌اند، در حالی که بدنه تاریخ حدیث در شیعه و سنی نشان می‌دهد که محدثان بزرگ، تنها راوی نبوده‌اند، بلکه در فهم و تفسیر دین نقش فعالی داشته‌اند. این تصور غلط باعث تقسیم بندی نادرست نسبت به دانش ها و جایگاه دانش حدیث شده است. یعنی چون تلقی از دانش حدیث صرفاً منبع محور است از این روی است که باعث این تقسیم بندی اشتباه شده است. در تاریخ اندیشه ما عمده محدثان، متکلم-محدث یا فقیه-محدث هستند، یعنی صرفاً به دنبال تولید منبع نیستند بلکه نقل روایت همراه با فقاقت است و این در مقدمه کتبی مثل کافی شریف دیده می‌شود.

به طور نمونه در مدرسه حدیثی قم، متن های حدیثی در این مدرسه، فریاد میزند که این مدرسه متون حدیثی را جایگزین سایر دانش ها قلمداد کرده و به تعبیری زبان حدیث زبانی برای گفتگو در نظر گرفته شده است.

حال در مقابل مکتب حدیثی بغداد با رویکردی متفاوت از مکتب قم، ویژگی‌های زیر را دارد:^۲

- **منبع محوری حدیث:** در مکتب بغداد، حدیث به عنوان منبعی برای تولید دانش‌های دیگر (مانند فقه و کلام) تلقی می‌شود، نه آنطور که مدرسه قم در نظر دارد که محتوای اصلی و جامع دین

^۲ عناوین از نگارنده است.

باشد. این نگاه، حدیث را به ابزاری برای استخراج دانش‌های دیگر تبدیل کرده است. اگر مکتب بغداد نبود، بسیاری از اصول و مصنفات قمی در دسترس ما قرار نمی‌گرفت، زیرا بغدادی‌ها این متون را گزارش و تفکیک کرده و معیارهایی برای قرائت و بررسی آن‌ها ارائه داده‌اند.

- **امالی نویسی:** بخش عمده آثار حدیثی بغداد به شکل امالی (روایات نقل شده در جلسات درس) یا شبه امالی است. در این روش، محدثان در جلسات شبانه یا درس، روایات را می‌خواندند و شاگردان آن‌ها را ثبت می‌کردند. این روش، نشان‌دهنده تفاوت بنیادین مکتب بغداد با مکتب قم است که بر اصول نویسی متمرکز بود.

- **فهرست نویسی:** برخلاف مکتب قم که بر نقل و مستندسازی اصول متمرکز است، مکتب بغداد به فهرست نویسی و مستندسازی دقیق روایات اهتمام ورزیده است. فهرست‌های نجاشی، شیخ طوسی و حمید بن زیاد نمونه‌هایی از این رویکرد هستند که به ثبت دقیق طرق نقل و اسناد روایات پرداخته‌اند. این فهرست‌ها، چه اولیه و چه ثانویه، در بغداد تولید شده‌اند و نشان‌دهنده نگاه منبع‌محور بغداد به حدیث هستند.

نمونه بارز: شیخ مفید و شیخ طوسی:

این محدثان، با وجود اعتقاد عمیق به حدیث، تولید آثار حدیثی مستقل را در اولویت قرار ندادند. شیخ مفید، به عنوان نمونه، با وجود اعتقاد راسخ به حدیث، به جای تولید متون حدیثی مستقل، از حدیث به عنوان منبعی برای فقه و کلام استفاده کرد. این رویکرد، نشان‌دهنده نگاه منبع‌محور مکتب بغداد به حدیث است. اتهاماتی مانند عقل‌گرایی شیخ مفید یا نقد او بر قمی‌ها، پایه و اساسی ندارد و در جای خود باید بررسی شود. همچنین، شیخ طوسی در آثاری مانند تهذیب و استبصار، به دلیل ضرورت‌های فقهی، به حدیث به عنوان منبع نگریسته است.

6. **جایگاه حدیث در فرآیند فهم دین:** نحوه استفاده از حدیث در فرآیند فهم دین، یکی دیگر از شاخص‌های تمایز مکاتب است. برخی مکاتب، حدیث را محور اصلی فهم دین می‌دانند و آن را جایگزین سایر علوم مانند کلام و فقه می‌شمارند، در حالی که برخی دیگر آن را به عنوان منبعی در کنار سایر منابع به کار می‌برند. این تفاوت، به‌ویژه در نحوه مواجهه با عقل، قرآن و سایر منابع معرفتی، آشکار می‌شود.

[نقد دسته‌بندی‌های سنتی (اخباری و اصولی)]

دسته‌بندی سنتی اخباری و اصولی برای تحلیل مکاتب حدیثی گاهی ناکافی و گمراه‌کننده است. شاید این نادرستی و ناقص بودن به جهت وجود برخی شخصیت‌هاست که در این تقسیم‌بندی جای نمی‌گیرند:

- **ملا امین استرآبادی:** او در آثار خود، مانند *رسائل*، بحث‌های فلسفی و کلامی عمیقی مطرح می‌کند و نمی‌توان او را صرفاً اخباری [با آن معنای مشهور] دانست. استرآبادی در عین التزام به حدیث، به ادله عقلی و استدلالی نیز توجه دارد و حتی آرای متکلمان سنی را بررسی می‌کند. او معتقد است که فهم دین باید از منابع وحیانی آغاز شود و سپس به ادله عقلی رجوع کرد. این رویکرد، او را از دسته‌بندی ساده اخباری خارج می‌کند.

- **فیض کاشانی:** آثار فیض کاشانی، با وجود نگاه حدیث‌محور، در دسته‌بندی‌های اخباری یا اصولی جای نمی‌گیرند. او نگاهی جامع به فقه، کلام، عرفان و سبک زندگی دارد و نمی‌توان او را در چارچوب‌های سنتی تعریف کرد. بررسی آثار فیض، مانند *الانصاف*، نشان می‌دهد که او در هیچ‌یک از این دسته‌بندی‌ها به طور کامل قرار نمی‌گیرد.

- **ملاصدرا و ابن عربی:** این شخصیت‌ها نیز با وجود استفاده از احادیث، در دسته‌بندی‌های اخباری یا اصولی جای نمی‌گیرند. ملاصدرا در حوزه فقه و ابن عربی در حوزه عرفان، رویکردی حدیث‌محور دارند، اما این رویکرد با دسته‌بندی‌های سنتی سازگار نیست.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که دسته‌بندی‌های اخباری و اصولی برای فهم دقیق مکاتب حدیثی کافی نیستند و نیاز به تعریف شاخص‌های جدید و بازنگری در این دسته‌بندی‌ها وجود دارد. به عنوان مثال، می‌توان جایگاه عقل، قرآن و حدیث را در هر مکتب به طور جداگانه بررسی کرد تا تفاوت‌های بنیادین آشکار شود. برخی مکاتب، عقل را حجت نهایی می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را در کنار حدیث قرار می‌دهند. این تفاوت‌ها، نیازمند تحلیل دقیق‌تر است.

نتیجه‌گیری

[دانش حدیث به دلیل ماهیت روایت‌محور، شرایط تاریخی، و ارتباط تنگاتنگ با سایر علوم اسلامی، از پیچیدگی‌ها و ابهامات فراوانی برخوردار است. بازشناسی مکاتب و جریان‌های حدیثی با استفاده از شاخص‌هایی مانند روش‌های نقل، ارزیابی، طبقه‌بندی، قلمرو، فهم و جایگاه حدیث در فرآیند فهم دین،

می‌تواند به روشن شدن این ابهامات کمک کند. مکاتب حدیثی قم و بغداد نمونه‌های برجسته‌ای از تنوع رویکردها به حدیث هستند که هر یک ویژگی‌ها، روش‌ها و تأثیرات خاص خود را دارند. مکتب قم با نگاه متن‌محور و جامع به حدیث، و مکتب بغداد با نگاه منبع‌محور و کاربردی، دو نمونه متمایز از جریان‌های حدیثی در تشیع هستند. برای فهم دقیق‌تر تاریخ حدیث، لازم است از دسته‌بندی‌های سنتی مانند اخباری و اصولی فراتر رویم و با نگاهی جریان‌محور و مدرسه‌ای، به تحلیل دقیق‌تر مکاتب حدیثی بپردازیم. این رویکرد، به شناسایی نقاط پنهان تاریخ حدیث و درک بهتر تحولات آن کمک خواهد کرد.